فهرست

[مقدمه 2](#_Toc128827600)

[منهج دوم 2](#_Toc128827601)

[مقدمه اول 3](#_Toc128827602)

[مقدمه دوم 3](#_Toc128827603)

[مقدمه سوم 4](#_Toc128827604)

[مناقشاتی بر مقدمات 5](#_Toc128827605)

[مناقشه اول 6](#_Toc128827606)

# موضوع: فقه/نکاح/مبحث نگاه/حکم نظر با التذاذ و ريبه/جواز نظر به محارم/ادله

# مقدمه

سومین دلیل از ادله قول مرحوم آقای خویی در این‌که حرمت نظر به محارم اوسع از دایره سوئتان است بلکه شامل مابین السره و الرکبه می‌شود عبارت بود از حدیث اربعمائه که مقام اول بحث سندی حدیث بود تا برسیم به بحث دلالی تا جایی که فرمودند «لَيْسَ‏ لِلرَّجُلِ‏ أَنْ‏ يَكْشِفَ‏ ثِيَابَهُ‏ عَنْ فَخِذِهِ وَ يَجْلِسَ بَيْنَ يَدَيْ قَوْمٍ‏»[[1]](#footnote-1) در مقام اول که بحث سندی بود عمده مشکل سند روایت در دو راوی بود یکی قاسم بن یحیی و یکی هم جدش حسن بن راشد است که این دو توثیق خاص نداشتند بنابراین برای تصحیح روایت باید به سراغ این برویم که این‌ها قابل توثیق‌اند یا راه دیگری هست. عرض شد راه اول برای توثیق قاسم بن یحیی و حسن راشد توثیق عامی درست شود تا این روایت معتبر شود و این طریق را در قاسم بن یحیی پیمودیم و هیچ‌کدامش تمام نبود ویکی‌اش نقل اجلا بود که یکی از دوستان نمونه‌هایی را فرستادند که چند تا از بزرگان احمد بن محمد و ابراهیم بن هاشم روایات زیادی از قاسم بن یحیی دارند ولی در علی‌ای‌حال گرچه نقل اجلا قرینه خوبی است ولی تمام نبود آنچه به آن استناد شده بود برای توثیق قاسم بن یحیی که عبارت بود از کلام مرحوم صدوق و کامل الزیارات و نقل اجلا.

# منهج دوم

غیر از منهج اول که منهج توثیق و تصحیح مخبری قاسم بن یحیی و جدش باشد منهج دومی وجود دارد که کم‌وبیش در کلمات از قدیم هم مطرح بوده است و آنچه ما مستقیم به آن می‌پردازیم مقدمه کتاب آداب امیرالمؤمنین است که مستند به نظری است که آن آقا در آنجا تحقیق کرده است و برخی از آقایان که این منهج را در تصحیح روایات مهم می‌شمارند. این منهج دوم مبتنی بر این است که می‌شود روایاتی را معتبر کرد و اعتبار آن‌ها را به روایت و رجال و سلسله سند آن‌ها مستند نکرد و به این نتیجه رسید که این سندی که در اینجا آمده است تشریفات است و یک قرائنی و اشتهاری وجود دارد که پشتوانه مضامین و محتوا است این توثیق مخبران نیست بلکه تصحیح خبر است از طریق قرائن و شواهدی که بر محتوا و مضمون سایه افکنده است این امر چیزی شبیه تواتر می‌شود که ما از مخبران و راویان عبور می‌کنیم و خیلی خودمان را متوقف بر مخبران و راویان و احوال سند نمی‌کنیم بلکه مضمون فراتر از راویان اعتبار دارد این اعتبار مضمونی فراتر از اعتباربخشی به مخبران گاهی ازاین‌جهت است که روات یا سندها متعدد شده و به تواتر رسیده است و گاهی هم مضمون را با قرائن و شواهد دیگر می‌توان اعتماد کرد، این‌ها هیچ فرقی نمی‌کند. گاهی مضمون وارد در یک حدیث یا مجموع مضامین وارده در یک کتاب یا یک اصل از اصول اربعمائه می‌توان به آن اعتماد کرد که یکی از آن‌ها تواتر سند است و یکی هم اشتهار مضمون است. این روح منهج دوم است، بنابراین منهج اول در روایات توثیق سند و مخبران است که بر همین منوال بحث کردیم و منهج دوم تصحیح مضمون است با قرائنی که ممکن است وجود داشته باشد در امور عرفی ما هم گاهی این‌طور است به خبری اعتماد می‌بینم ازاین‌جهت که مخبران فقه‌اند و گاهی به فقه بودن آن‌ها ما نگاه نمی‌کنیم و میگوییم با توجه قرائن مضمون د رست است و این قرائن گاهی تعدد روات و نقل است که به اشتهار می‌رسد و گاهی هم این محتوا با مجموعه مسائل جور است پس محتوا درست است.

منهج دوم در این روایت به‌کاررفته است و در مقدمه کتاب آداب امیرالمؤمنین بیان‌شده و برخی از اساتید به آن اعتماد داشته‌اند که این چیز جدیدی نیست و راهی است که از قدیم وجود داشته و اخباری‌ها یکی از رویکردهایشان در تصحیح اخبار این بوده است منتها در اینجا در این مقدمه تغییر کرده است نام‌گذاری که انجام‌شده است منهج رجالی و دوم منهج فهرستی نام‌گذاری شده است.

برای تطبیق این منهج با بحث ما دو سه مقدمه باید طرح شود و پذیرفته شود تا به نتیجه تصحیح حدیث اربعمائه برسیم.

## مقدمه اول

باید بپذیریم که حدیث اربعمائه که در من لایحضر آمده است و کتب متعدد دیگر به شکل پراکنده مجموعه تقطیع شده از این حدیث نقل‌شده است و کامل این حدیث در خصال آمده است گرچه ظاهراً آنچه در خصال از نزدیک 400 تا است و 398 تا است و این هم قابل‌توجه است که گزاره‌ها کم‌وزیاد شده است یا واقعاً این‌طور است. این حدیثی که در کتب متعدد به همین عنوان به شکل مقطع نقل‌شده است در کتاب خصال به شکل کامل آمده است.

مقدمه اول این است که بگوییم آنچه در خصال آمده است و چیزهایی که به‌صورت پراکنده آمده است با کتاب آداب امیرالمؤمنین مساوی است یا اگر مساوی نیست از همان مجموعه کتاب آداب امیرالمؤمنین قاسم بن یحیی است که از جدش نقل کرده است.

## مقدمه دوم

طریق ما به کتاب امیرالمؤمنین معتبر است. در مقدمه اول میگوییم روایاتی که در خصال می‌بینید و در کتب دیگر پراکنده می‌بینید این‌ها همان است که در کتاب آداب امیرالمؤمنین قاسم بن یحیی است که از جدش نقل کرده است و مقدمه دوم این‌که بپذیریم این سند ما به کتاب قاسم یحیی سند معتبری است، زیرا این کتاب در فهرست شیخ نام‌برده شده است، شیخ می‌گوید قاسم بن یحیی کتابی دارد به نام آداب امیرالمؤمنین و بعد سندی برای خودشان به این کتاب ذکر می‌کنند که یکی از آن‌ها خالی از سند نیست ویکی‌اش کاملاً معتبر است. سند سوم هم به کتاب آداب امیرالمؤمنین هست که در کلام مرحوم نجاشی در رجالشان که فهرست است درواقع فهرست که میگوییم یعنی اسنادی که به کتب ذکر می‌شود البته اسناد غیر کتابی هم هست ولی عمدتاً کتب فهرستی معد است برای این‌که اسناد را به کتب متقدمین نقل کند و این سند مرحوم نجاشی هم بسیار معتبر است. پس حداقل سه سند به کتاب آداب امیرالمؤمنین تألیف قاسم بن یحیی حسن بن راشد داریم و دوتای از این سندها معتبر است که عمدتاً سند مرحوم شیخ است البته در سند مرحوم نجاشی اشکالٌ ما وجود دارد و آن اشکال این است که وقتی مرحوم نجاشی نام قاسم بن یحیی را آورده‌اند میگویند و له کتابٌ اما نام کتاب را نمی‌گویند و این شبهه‌ای است که وجود دارد که وقتی نام آورده نشده است از کجا معلوم این کتاب همان آداب امیرالمؤمنین باشد و پاسخی که داده می‌شود این است که بعید است که قاسم بن یحیی بعید است که کتاب دیگری داشته باشد و نامی از کتاب دیگر برای او آورده نشده است. اگر کسی به این اعتماد پیدا کند که بعید هم نیست در این صورت می‌تواند گفت سند نجاشی در آن کتاب به همین کتاب آداب امیرالمؤمنین است چون قاسم یک کتاب بیشتر نداشته است ولی مرحوم شیخ صراحتاً نام کتاب را آورده است. این استدلال خیلی متوقف بر این نیست اگر فرض بگیریم که تعدد کتاب قاسم باشد سند شیخ که معتبر است برای ما کافی است گرچه می‌توان شبهه را پاسخ داد و بعید نیست که کتابٌ نجاشی یعنی آداب امیرالمؤمنین.

سؤال: ...

جواب: نه اینجا چیزی نداریم که حدیث اربعمائه همین کتاب آداب امیرالمؤمنین است ادعایی است که بعداً همین را اشکال می‌کنیم.

بنابراین نکته اول این شد که حدیث اربعمائه که این فقره در آن وجود دارد همین کتاب آداب امیرالمؤمنین است و دوم این‌که سند ما به کتاب آداب امیرالمؤمنین سند معتبری است یا یک سند از دو سند مرحوم شیخ یا به انضمام نجاشی.

## مقدمه سوم

این مقدمه بسیار مهم است برای این‌که استدلال تمام شود و منهج فهرستی بر این روایت تطبیق پیدا کند این است که تا اینجا دو عقبه را عبور کردیم که این حدیث اربعمائه از همین کتاب است و کتاب امیرالمؤمنین سندی معتبر تا کتاب در دست داریم که سند شیخ و نجاشی است و نکته سوم این است که سندی که تا خود کتاب سند پیدا کردیم ، وارد خود کتاب که می‌شویم روایات متعدد دارد و یکی از آن‌ها حدیث اربعمائه است و خود حدیث اربعمائه یک سندی دارد که این است «سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ الْيَقْطِينِيُّ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي عَنْ‏ آبَائِهِ ع‏ أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع» خب میگوییم کتاب خوب است مثل کتاب کافی یا کتاب بحار که سند معتبر داریم که متعلق به مرحوم مجلسی است و در خود کتاب روایاتش بعد از خودش سند دارد که باید بررسی شود. اینجا هم در گام سوم باید بگوییم محتوای آداب امیرالمؤمنین یک محتوا مشهوری بین اصحاب بوده است. این‌که اصول اربعمائه داشتیم می‌شود درباره بعضی از آن‌ها ادعا کرد که مجموعه آن مضامینی که در این عصر و آن عصر بوده است مورد اعتماد اصحاب در آن عصر بوده است. باید این را اثبات کنیم. و این هم شواهدی دارد، مرحوم صدوق در مقدمه من لایحضر می‌فرماید ما روایاتی را نقل کردیم که متخذ از اصول معتبر است و تعدادی را هم نام می‌برد که این‌ها المعول عند الاصحاب بوده است البته نام این کتاب در آنجا نیست، ولی اصولی را نام می‌برد که این‌ها المعول علیها عند الاصحاب بوده است. در مواردی داریم که معول عند اصحاب بوده است و مضامین آن‌ها مورد اعتماد بوده است و به سند نگاه نمی‌کردند و همه مضامین مورد اعتماد بوده است و با قرائنی از اشتهار برخوردار بوده است یا حتی آن سندی که آورده شده است اشتهار داشته است.

سؤال: ما میگوییم کتب معتبر ما مثل کافی منظور ما این است که تمام آن مضامین مورد اعتماد است.

جواب: منظور ما این نیست ولی مرحوم صدوق که در مقدمه من لایحضر می‌فرماید این روایات من از آثاری که معول علیها بوده برگرفته می‌شود چون قبلش می‌گوید من چیزهایی را نقل می‌کنم که اعتماد دارم و بعد می‌گوید برای این‌که از اصولی است که معول علیها است این ناظر به مضامین است.

سؤال: ...

جواب: عرض کردم که این منهج را از کتاب خاصی بیان می‌کنیم ولی چیز جدیدی نیست و این منهج اخباریون است مبانی جدی اخباری‌ها در تصحیح کتب اربعه و بسیاری از کتاب‌ها همین بوده است که کلیت کتاب موردقبول جامعه شیعی و اصحاب موردقبول بوده است و در مورد کل کافی یا من لایحضر این را میگویند البته از باب این‌که توثیق عام رجالی ایجاد می‌کنند بعضی الآن هم به من لایحضر نظر دارند که این توثیق عام است به استناد مقدمه و اسامی رواتی که در اینجا آمده است معتبر است و شبیه کامل الزیارات و روات همه معتبرند الا ماخرج بالدلیل و هر جا اسم این‌ها بیاید آن روایت معتبر است ولی در منهج دوم میگوییم مضامین مورد اعتماد و اتکا جامعه شیعه در آن عصر بوده است و به همین دلیل در کتب اربعه آمده است و اگر کسی این منهج را بپذیرد در خیلی از جاها می‌تواند این را اجرا کند و فعلاً این منهج فهرستی را با سه مقدمه بر حدیث اربعمائه تطبیق دادیم.

سؤال: چه شواهدی وجود دارد؟

جواب: الآن چیزی دست ما نیست.

سؤال: راویان بعد از قاسم هم مشکل دارد؟

جواب: حسن بن راشد که جدش است مثل خود اوست منتها او راه تصحیح داریم که بعداً عرض می‌کنیم.

سؤال: اگر بعد از قاسم را درست کنیم کتاب اگر مشهور هم نباشد درست است.

جواب: تا قاسم را درست کردیم و خود قاسم را درست نکردیم و این سه چهار طریقی که در منهج اول گفتیم باقی می‌ماند.

سؤال: اگر این همان کتابی است که شیخ به آن سند می‌دهد.

جواب: شیخ قاسم را توثیق نکرده است. این چون کتاب قاسم است معتبر است ولی این‌که قاسم معتبر است یا نه معلوم نیست تا قاسم با سند شیخ و نجاشی درست است و استناد کتاب به قاسم درست است ولی این‌که قاسم آدم صادقی است یا نه را نمی‌دانیم. در منهج دوم هرگز نمی‌گوید قاسم فقه است بلکه می‌گوید مضامینی که او جمع کرده است غیر از این‌که او فقه باشد یا نباشد قرائن دیگری داریم که مضامین درست است.

سؤال: وقتی مقدمه سوم را اثبات کنیم نیاز به مقدمه دوم نداریم.

جواب: ما این را نگفتیم ،کتاب آداب امیرالمؤمنین در مقدمه دوم سند به آن داریم اگر کسی بگوید آن سندها نبود کتاب آداب امیرالمؤمنین اشتهار داشت دو تا اشتهار دارد یکی اشتهار تا کتاب یکی هم اشتهار تا مضامین که در مقدمه دوم اشتهار کتاب را نگفتیم که کسی اشکال وارد کند که از کجا معلوم که اشتهار داشته است و باید بگوییم اشتهاری روی مضامین کتاب هم وجود دارد.

# مناقشاتی بر مقدمات

این سه مقدمه بود که هریک جای مناقشاتی دارد ضمن این‌که کلیت مسئله به لحاظ احتمال در تصحیح یک کتاب و خیلی از کتبی که ما داشتیم و واقعاً هم همین‌طور بوده است بعضی از چیزها مضمون جاافتاده‌ای بوده است مثل عهد مالک اشتر یا رساله حقوق امام سجاد یا حتی حدیث اربعمائه با قطع‌نظر از این حرف‌ها ممکن است از متون جاافتاده باشد و احتمال آن قابل‌قبول است ولی اگر بخواهیم دقت کنیم در هر یک از مقدمات تردیدی وجود دارد که عرض می‌کنیم.

## مناقشه اول

در مقدمه اول که می‌گفت حدیث اربعمائه که در خصال جامع آمده است تمام این حدیث با این فقرات در کتاب آداب امیرالمؤمنین قاسم بن یحیی آمده است. برای این باید اثبات کنیم که قاسم بن یحیی کتاب دیگری نداشته است و این‌که ماوراء کتاب احادیث شفاهی دیگر هم نداشته است. احتمال به این قوی است ولی اطمینان به آن سخت است. میگوییم حدیث اربعمائه در آداب امیرالمؤمنین به همین شکل بوده است جای تردید است ممکن است بگوییم قاسم آداب امیرالمؤمنین را نوشته است و احادیث پراکنده در مورد آداب از امیرالمؤمنین که به دستش رسیده است در اینجا جمع کرده است اما حدیث اربعمائه که هویت جمعی دارد در جای دیگر نقل کرده است، احتمالش هست البته نسبت به‌احتمال اول ضعیف‌تر است. دو احتمال راجع به این مسئله وجود دارد:

1. قاسم بن یحیی هرچه در مورد آداب امیرالمؤمنین دارد ازجمله حدیث اربعمائه در این کتاب آورده است.
2. ایشان منظومه‌ای از روایات را در این موضوع در آداب امیرالمؤمنین آورده است ولی درعین‌حال حدیث اربعمائه را جدا آورده است.

همین‌جا در پرانتز این نکته را عرض کنم که در مقدمه این کتاب آمده است این است که حدیث اربعمائه یک مجموعه که دریک مجلس واحد بیان‌شده باشد نیست. می‌گوید «ولاکن الانصاف انه لم یکن صدور هذه الاحادیث فی مجلس واحد بل ان القاسم بن یحیی جمع هذه الاحادیث و دونها فی کتابٍ و سماه کتاب آداب امیرالمؤمنین علیه‌السلام» این چیزی است که ایشان احتمال می‌دهد ولی خیلی عجیب است چون در خصال وقتی که روایت را نقل می‌کند می‌گوید محمد بن مسلم و ابی بصیر نقل می‌کند که در مجلس واحد حرف محمد بن مسلم و دیگری نیست نقل می‌کند که امام صادق این‌جور فرمود عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي عَنْ‏ آبَائِهِ ع‏ أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علمَ‏ أَصْحَابَهُ‏ فِي‏ مَجْلِسٍ‏ وَاحِدٍ أَرْبَعَمِائَةِ بَابٍ ظاهرش این است که خود امام صادق این را می‌فرماید نه اینکه وسط اسناد به امام صادق بگوییم محمد بن مسلم این را گفته یا راوی گفته است یا خود صدوق گفته است چون فی مجلس واحد دو احتمال دارد:

1. فی مجلس واحد حرف یکی از راویان در سند باشد از محمد بن مسلم تا خود صدوق
2. فی مجلس واحد فرمایش امام صادق باشد که این احتمال اظهر است و این‌که صدوق همه‌اش را باهم بیان می‌کند یعنی خود امام این فرمایش را داشته‌اند وگرنه به این شکل نمی‌آید و این‌که کسی اطمینان پیدا کند که فی مجلس واحد را امام نگفته‌اند خیلی بعید است.

سؤال: ...

جواب: الآن باشد چرا در من لایحضر نه، از کلینی نقل می‌کند اگر فرض بگیریم که معقول باشد که مرحوم کلینی روایت شفهی فراتر از کافی هم داشته است اگر محتمل باشد نمی‌توان اعتماد کرد.

سؤال: ...

جواب: ولی کسی گفته است هرچه نقل می‌کند در کتابش هست چون روات دو نوع‌اند برخی هرچه نقل می‌کند از کتابش است و برخی خارج از کتاب نقل می‌کند و اخبرنا به جمیع کتبه و روایاته یعنی همین.

سؤال: عطف خاص بر عام است.

جواب: نه لذا بعضی جاها روایاتی دارد که در کتاب نیست و بعضی جاها کتاب دارد و روایت ندارد فهرست شیخ و نجاشی سه نوع است اخبرنی به کتابه، به روایاته و گاهی هم به کتابه و روایاته. عرض کردم که احتمال اول قوی است ولی تردیدی در آن وجود دارد.

1. [تحف العقول، ابن شعبة الحراني، ج1، ص119.](http://lib.eshia.ir/15139/1/119/المؤذيات) [↑](#footnote-ref-1)